

در دستور روز بودن کماکان انتقاد از سرمایه داری

(2)

ورنر سپمن
فیلسوف، جامعه شناس و اندیشمند معاصر آلمان
ترجمه: ش. میم. بهرنگ

گرایش توسعه طلبانه سرمایه دینامیسم گلوبالیزاسیون

حتی محققین اجتماعی که منتقدین سرسخت سرمایه داری محسوب نمی شوند، با لحنی محترمانه و مملو از حیرت جملاتی از «مانیفست حزب کمونیست» را نقل قول می کنند: «بورژوازی نمی تواند به حیات خود ادامه دهد، اگر بی وقفه وسایل تولید را و لذا مناسبات تولیدی را و همراه با آن مجموعه مناسبات اجتماعی را بطور انقلابی تکامل نبخشد. کلیه مناسبات ثابت و فرتوت با تصورات و نظرات شریف کهن متناسب با آن ها در هم کوبیده می شوند، هر پدیده تازه در مدتی کوتاه کهنه می شود و اسکلته از آن باقی می ماند. نیاز مدام برای یافتن محل فروش برای کالاهای خود، بورژوازی را راهی هر گوشه زمین می کند.»

150 سال پس از انتشار انتقاد مارکس از سرمایه داری، تحلیل او از اشکال اقتصادی و زندگی بورژوائی اعتبار نوینی کسب کرده است. مناسبات رادیکاله شده سرمایه و بین المللی شدن رقابت، شرایط کار و زندگی را دچار تحول بحران زده و دردناک کرده است.

علت تغییرات حجیم و سریع کنونی در آن است که بخشی از سرمایه (مالی) خود را از قید و بندهای محلی آزاد کرده و چارچوب های سنتی گردش خود را ترک گفته است. گرایشات رشد سرمایه داری که توسط مارکس در قرن نوزدهم در قالب مفاهیم و مقوله ها ریخته شده بود، اکنون جامه حقیقی بخود می گیرد: «اکنون برای اولین بار در تاریخ هر گوشه زمین به تصرف بازار جهانی سرمایه داری در آمده است.¹»

این گرایش توسعه طلبانه سرمایه دینامیسم جدید رقابت و مسابقه برای تسخیر مناطق نفوذ جدید را بدنبال آورده است. ولی از آنجا که فقط کسی شانسش بیشتر است که زورش بیشتر باشد، گلوبالیزاسیون با یک «هجوم تراکم طلبانه» همراهی می شود. بجای عمل آینده نگرایانه در اکثر عرصه ها «اکتیویسم» جنون زده حاکم است. هراس از اینکه رقبا جلوتر بزنند و اجبار به حفظ و تحکیم موقعیت خود، خیلی ها را بر آن می دارد که مؤسساتی را بخرند، با مؤسساتی یکی شوند و یا خود بخشی از اتحادیه ای غول آسا گردند، هر چند که کارائی اقتصادی (با توجه به دورنمای آتی) نامعلوم باشد.

«انعطاف پذیری» سرمایه عنصر بارز گلوبالیزاسیون است، ولی تأثیر دگرگون ساز آن فقط وقتی می تواند جامه عمل بپوشد که کسب سود ضمن تولید واقعی ممکن شود. «از آنجا که

¹ Z. Bauman

تکثیر خود بخودی پول ممکن نیست، پس کسب سود ناگزیر باید از استثمار (یعنی تصاحب کار دیگران) امکان پذیر گردد و جریان تقسیم ثروت حاصل از منابع سود آور **ظاهراً بدون واسطه** به «اضافه ارزش» واقعی نزدیک می شود.²»

از این رو گلوبالیزاسیون با آنچه که تفکر حاکم می کوشد بخورد مردم دهد، از زمین تا آسمان فرق دارد:

- گلوبالیزاسیون اگرچه الگوهای صنایع فرهنگی را به هر گوشه زمین می برد ولی فرهنگ ها را به هم مربوط نمی کند، بلکه بیشتر می کوشد آن ها را به خدمتگذار خود بدل سازد.

- گلوبالیزاسیون به زندگی مردم رخنه می کند، ولی نه برای اینکه آن ها را به عنوان همکار برابر حقوق در مبادله و ارتباطات ببیند، بلکه به قصد اینکه فرامین «گردش سرمایه» را به آن ها دیکته و تحمیل کند.

- گلوبالیزاسیون مردم را به «گردش سرمایه» پیوند می دهد ولی در عین حال برای آن ها خط و نشان می کشد و از نظر اجتماعی آن ها را منزوی و طرد می کند.

گلوبالیزاسیون یک فعل «بدون فاعل» نیست، بلکه همانند سرمایه که پایه و اساسش را تشکیل می دهد، عبارت است از «یک رابطه اجتماعی میان انسان ها که بواسطه اشیا برقرار می گردد.³» انسان ها بحق بر آنند که دیگر لگام مناسبات زندگی را (که مستقل از آن ها عمل می کنند) در دست ندارند. **تصور شایع که گویا رادیکاله شدن «گردش سرمایه» بدون فاعل و ناگزیر صورت می گیرد، چیزی جز تحریف ایدئولوژیکی واقعیت نیست:**

- سودجویی قدرتی نیست که بتواند مستقلانه عمل کند. سیستم مبتنی بر سودجویی تنها در سایه نفوذ یک طبقه از نظر اقتصادی حاکم، که توانسته باشد منافع مبتنی بر «گردش سرمایه» خود را تعمیم دهد، می تواند به یک رابطه اجتماعی بدل شود.

تحولات نئولیبرالی نیز «بی فاعل» نیستند، بلکه بوسیله عاملین مشخصی سازمان داده می شوند. برای تحقق آن ها تناسب نیروها و مکانیسم های ساختاری اجتماعی بعنوان پیش شرط لازمند.

اینکه هجوم نئولیبرالی با مقاومت بزرگی مواجه نمی شود، به این دلیل است که سرمایه داری با سقوط «سوسیالیسم دولتی شده» خود را به عنوان سیستمی بی آلترناتیو قالب زده و طبقه کارگر زیر فشار تغییرات ساختاری ضعیف شده است: فشار ناشی از تغییرات ساختاری بر طبقات تحت ستم عامل تعیین کننده اجرای آن ها گردیده است: «در یک قطب طیف اجتماعی، طبقه حاکمه اقتصادی (که سرنوشت اقتصادی اش روز بروز کمتر به رشد داخلی، بازار کار و تقاضا وابسته می شود) ابتکار عمل را در دست گرفته است تا نتایج توافقات طبقاتی بعد از جنگ جهانی دوم را به گور بسپارد. به بهانه بازار و رقابت موجود، به تحمیل بی عدالتی های اجتماعی اقدام می کند و حقوق تضمین شده عمومی را بازپس می گیرد. این سیاست قبل از همه مورد حمایت طبقات و اقشار زیرین است:

- بخش هایی از طبقه متوسط که از نظر اقتصادی زیر فشارند.
- اقشار جدید و رو به رشد بخش خدمات صنعتی و «تحلیلگران سمبولیک»

² F. O. Wolf

³Marx

• و همچنین بخشی از کارگران و کارمندان که نجات خود را در **منطق رقابت** جستجو می کنند که این منطق در پیش از هر چیز، حفظ شغل را ضروری می شمارد.

در بخش وسیعی از زحمتکشان مزدبگیران میانه حال، با گسترش بی عدالتی های اجتماعی و تزلزل جامعه، خطر تفرقه در مبارزه بخاطر دستاوردهای در معرض خطر افزایش می یابد.

در قطب دیگر توده ناهمگونی از مردم گرد می آید که با از دست دادن اشتغال خود و رانده شدن از صفوف اردوی کار امکانات لازم برای دخالت در زندگی عمومی را از دست داده است.⁴ امر «تشکیل طبقه از بالا» آسان تر شده، زیرا دار و دسته حاکم توانسته سرکردگی ایدئولوژیکی را نیز بدست آورد. شرط لازم برای رسیدن به این هدف نفوذ بخش خصوصی در «صنایع تولید کننده آگاهی» بوده است. **استعمار رسانه های گروهی** به اهرم مهمی تبدیل شده تا طرز تفکر خادم منافع سرمایه را مقبولیت عام ببخشد. با همنائی روشنفکران بخش های اقتصادی با روشنفکران بخش های خدمات سیاسی - اجتماعی **سیطره معنوی سرمایه داری** تکمیل شده و بدین طریق توانسته علیرغم تمام تجارب عینی اصول نئولیبرالی را اعلام کند:

• گلوبالیزاسیون بعنوان فعلی «بی فاعل»، ناگزیر و اجتناب ناپذیر به خورد مردم داده شده است.

• محو «عوامل تنظیم گر» (در دولت رفاه اجتماعی) شرط بقا و دوام آتی تلقی شده است.
• از هم پاشانیدن شبکه رفاه اجتماعی به عنوان بهای لازم برای بقا در شرایط رقابت آمیز حاد در بازار جهانی قلمداد گردیده است.

گلوبالیزاسیون اما (برخلاف آنچه که اغلب ادعا می شود) پدیده کاملاً نوینی نیست. پراتیک اقتصاد سرمایه داری از همان آغاز مجبور به توسعه طلبی و تصرف اموال غیر بوده است. بازار جهانی «پایه و اساس و هوای لازم برای تنفس شیوه تولید سرمایه داری را تشکیل می دهد»⁵ از اینرو مبادله جهانی سرمایه و کالا نمی تواند در اواخر قرن بیستم آغاز شده باشد. اگر از نظر کمی مسأله را مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که روندهای مبادله **تمام ارضی** تازه در سال های 90 قرن بیستم به سطح میزان مبادله در سال های قبل از 1914 رسیده است. آنچه تغییر یافته، عبارت است از سرعت فعالیت های فرا مرزی و درجه تأثیرگذاری شبکه بندی های مخابراتی: مشخصه بارز گلوبالیزاسیون از سال های 1990 به بعد عبارت است از انتقال بی حد و مرز سرمایه که با بالارفتن سرعت حمل کالاها و مهمتر از آن داد و ستد اطلاعات و ارزیابی داتا های جاری امکان پذیر شده است. تنها با ترکیب کلیه عناصر لازم تغییر بنیادی تقسیم کار بین المللی، سرمایه توانسته در مقیاس جهانی «گردش رادیکال» خود را جامه عمل بپوشاند و در دورافتاده ترین نقاط زمین مهر خود را بر مناسبات زندگی مردم بکوبد.

در سایه تجدید سازمان تقسیم بین المللی کار **منابع فنی و همچنین مواد اساسی، دانش و نیروی کار** در مقیاس جهانی در اختیار سرمایه قرار گرفته است. برای نیل به این هدف (انفرا استروکتور) که کارکرد بی خدشه آن، بدون تکنولوژی پیشرفته کامپیوتری و شبکه بندی جهانی آن متصور نبود لازم می آمد که توسعه شبکه تکنولوژی اطلاعات ممکن شده و داد و ستد بی وقفه داتای ها در مقیاس جهانی تحقق یابد و در مناطقی که هزاران کیلومتر از

⁴ M. Kronauer

⁵ (K. Marx)

هم فاصله دارند، انسان ها بتوانند روی نقشه های اجرائی مورد نظر کار کنند و حمل و نقل تمام ارضی را بدون اشکال سر و سامان دهند.

بهره کشی و کامپیوتر

تکنولوژی کامپیوتری در سرمایه داری قرن بیست و یکم جا و مقام برجسته ای به خود اختصاص داده است. اما بدون اینکه خود را به مدعیان جامعه «علم» و «اطلاعات» نزدیک تر کنیم، باید خاطر نشان شویم که کامپیوتر جای اشکال بازتولید صنعتی - اجتماعی را پر نمی کند، بلکه از نظر کارکرد تابعی از آنهاست. ارزیابی میکروالکترونیکی داتای ها برای سرمایه داری ضمانت بقاست، زیرا از تقسیم کار شتابان نیاز روزافزون به سر و صورت دادن به بازتولید مناسبات سرمایه داری همواره گام های میانجی گری و ابزار سرمایه گذاری بغرنج تری را ملزم می کند.

جریان روبه رشد مستقل شدن امور مالی و پولی، نشان دهنده این امر است که سرکوب تضادهای سرمایه داری پیشرفته، فقط به اشکال متناقض می تواند صورت گیرد: هرج و مرج بازار در بی نظمی سازمان یافته سیکل سرمایه خود را دو چندان می کند زیرا رابطه میان سطوح ناموزون عمل اقتصادی دیگر نمی تواند مستقیماً بلکه فقط از کانال بازارهای مالی نسبتاً خودمختار ایجاد شود. سازماندهی این «روندهای میانجی» را «نخبگان جدید» بعهده دارند که در زمینه تکنولوژی اطلاعات آموزش دیده اند و قادر به برقراری ارتباط میان روندهای ناهمگون و ناهمگرا و بکار انداختن مستمر «گردش سرمایه» اند. به این نخبگان جدید «مدیران کنسرن ها و مؤسسات مالی فراملتی تعلق دارند، که در مقیاس جهانی عمل می کنند. آن ها فرمانروایان جهان مالی (سرمایه داری کازینویی) و جهان رسانه های گروهی (جامعه اطلاعات) اند.⁶»

اگر کسی گلوبالیزاسیون را به عنوان نتیجه انقلاب میکروالکترونیکی تفسیر کند، دچار این اشتباه خواهد شد که جای علت و معلول را با هم عوض کند: **تبدیل کامپیوتر به تکنولوژی کلیدی ناشی از منطق ناگزیر یک رشد فنی و یا حاکمی از یک ضرورت مستقل از خواست عاملین اجتماعی نبوده است.** بلکه این سیاست است که راه را برای اجرای مدل جدید انباشت هموار کرده است. بعد از اینکه دینامیسم دگرگون شده انباشت لزوم شیوه های عالی تر ارزیابی داتای ها و سیستم های مخابراتی کارا تر را ایجاد کرده است، راه توسعه تکنولوژی کامپیوتری گشوده شده است. شبکه بین المللی تقسیم کار می بایستی با تعبیه ساختارهای میانجی گر مالی - فنی تکمیل شود که خود توسط مارکس پیش بینی شده بود: «وسیله اصلی برای کوتاه کردن زمان گردش سرمایه عبارت است از امکانات ارتباطی با کیفیت بهتر.»

علیرغم مارش پیروزمند کامپیوتر، سرمایه داری پیشرفته در کلیت خود بهیچوجه عبارت از یک اقتصاد «بی عیب و نقص» و ما بعد صنعتی نیست: با پیدایش تکنولوژی های کامپیوتری اهمیت تولید مادی کاهش نمی یابد. تکنولوژی های کامپیوتری چارچوب لازم برای تصرف اجتماعی - صنعتی طبیعت را پدید می آورند. در مراکز هدایتی سرمایه از تولید مادی فقط ارقام مجرد و گروه کم شماری از افراد تحصیل کرده در زمینه امور فنی - مخابراتی باقی مانده است. فعالیت های تمام ارضی از چنین مراکزی کنترل و رهبری می شوند. مراکز هدایتی را می توان به عنوان مغز یک پیکر بغرنج تصور کرد که از سرتا پا

⁶ F. Deppe

بصورت سلسله مراتب سازمان یافته است و با نقاط حفاظتی، دریافت کننده ها، شرکت کننده ها و همکاران تمام اشکال تولید صنعتی - اجتماعی را در برمی گیرد.

کنسرن ها و زنجیره های تجاری بسیار بزرگ در رشته کفش و لباس که از سال های 70 میلادی به عنوان پیشاهنگان سازمان جدید تقسیم بین المللی کار محسوب می شوند، تقریباً پنج درصد کالاهای خود را خودشان تولید می کنند و بقیه را از واسطه های پراکنده در سراسر زمین دریافت می کنند. با در نظر گرفتن و مقایسه مخارج تمام شده واسطه های ایده آل برای خرید کالا را از میان آنان انتخاب می کنند. از آنجا که در مسابقه بر سر نازل ترین مخارج تولید ساده ترین راه صرفه جوئی در درآمد کارکنان و شرایط کاری آنهاست، پس ادعای **(جرمی ریفکین)** نمی تواند درست باشد که می گوید: مالکیت دیگر بی معنی شده است: «چون در اقتصاد شبکه بندی شده قبل از همه چیز ایده ها و تصوراتند که مورد معامله قرار می گیرند.» ایده ها عامل مهمی در روند «بازتولید» اند، ولی پایه و اساس «بازتولید» را تولید مادی تشکیل می دهد که بدلیل سودجوئی و قدرت طلبی به حاشیه (سازمانی) رانده شده است و این حقیقت از سخنان خود حضرت **(ریفکین)** آشکار می شود. او می نویسد: برای شرکت (نایک) - فروشنده سبک زندگی - (که بعنوان یک «اقتصاد بی وزن» قلمداد می شود) «بیش از 450 هزار کارگر آسیائی کفش ورزشی تولید می کنند». روندهای تولیدی بوسیله افرادی سازمان داده می شوند که به تنهایی مسئول و پاسخگوی همه مسائل اند ولی در وابستگی مطلق به مرکز کنسرن عمل می کنند. «معلوم است که اینجا مالکیت بهیچوجه از میان نمی رود. در حقیقت این تولید است که جایش عوض شده است. تولید به جایی کوچ کرده است که دستمزدها نازل و قوانین نرم اند. لب کلام عبارت است از انتقال غول آسای مالکیت و مسئولیت فردی.⁷»

به برکت شبکه بندی مرزنشناس، نیروی کار بوفور یافت می شود: تحت فشار کمرشکن بازار جهانی زندگی سنتی توده های انبوه مردم از هم می پاشد و خانه خرابی آنان باعث افزایش هرچه بیشتر ارتش ذخیره فروشندگان نیروی کار می گردد. راه بسوی مدینه «مدرنیته» برای انبوهی از مردم مناطقی که به دیکتاتوری بازار جهانی گردن نهاده اند، از جهنم «بربریت» می گذرد. اشکال بهره کشی «سرمایه داری آغازین» دیگر امر نادری نیستند و همانند دوران آغازین سرمایه داری صنعتی در اروپا زنان و چه بسا کودکان قربانیان بی دفاع آند.

در اکثر مناطق فقیرنشین قانون جنگل حکمفرماست: قانون دوران های آغازین انباشت سرمایه، که در گزارشات تاریخی با مرکب خون و آتش نوشته شده است.⁸

تعداد برده های در حال استثمار در جهان کنونی به 27 میلیون نفر تخمین زده می شود: بیش از تعداد بردگانی که در طول قرن ها از آفریقا به امریکا منتقل شده اند. این شکل استثمار فقط از نظر ظاهر نامعاصر است. در اکثر موارد بهره کشی از آن ها مطابق قوانین «اقتصاد بازار» صورت می گیرد و میزان سودآوری آن ها در آغاز هزاره سوم میلادی بمراتب بیشتر از قرن ها قبل است. راه های واسطگی و اشکال شبکه بندی اغلب پنهان نگه داشته می شوند ولی اشکال ماقبل کاپیتالیستی استثمار در ساختارهای سازمانی مؤسسات مهم جهانی جا

⁷ M. Greffrath

⁸ Marx

افتاده اند. شرایط کار در محل های تولیدی «حاشیه ای» بندرت کشف و افشا می شوند، زیرا از شبکه کامپیوتری کنسرن ها بشدت محافظت می شود و افکار عمومی را بدان راه نیست⁹.

بدون چشم بستن و یا حتی حمایت رژیم های خودکامه نمی توان «شرایط تولیدی» جذاب را حفظ کرد. و لذا فقط با توسل به قهر می توان تشبثات فلاکت آور را نقش بر آب کرد، دستمزد بخور و نمیر را بالاتر برد و شرایط کاری مرگبار را تغییر داد.

سرمایه داری از بین نمی رود، بلکه به نحوی از انحاء از طریق قطب بندی میان مراکز و حواشی جامعه بشری به بازتولید خود دست می زند. این امر نه تنها در مقیاس جهانی بلکه حتی در خود کشورهای سرمایه داری پیشرفته جامعه عمل می پوشد. تحت عنوان مستور «تولید باریک اندام» سیستمی پدید می آید که در کنار گروه کوچکی از کارکنان با «حقوق بسیار بالا» اقتشار پهناوری از کارکنان با دستمزد بخور و نمیر و مناسبات کاری نامطمئن بوجود می آید که هم قیمت و هم دستمزد را کنسرن های غول آسا تعیین می کنند: «مناطقی که تاکنون معروف به مناطق مزد بالا بوده اند، با در نظر گرفتن شرایط تروریستی - اجتماعی - سیاسی بصورت مجامع تولیدی مربوط به مراکز توسعه و تکمیل 600 کنسرن فراملتی در خواهند آمد و 15 تا 20 درصد شاغلین مزدبگیر را شامل خواهند شد.¹⁰» مجامع مرکزی به سبب نقش تثبیت کننده خویش اهمیت خود ویژه ای کسب خواهند کرد. برپایه ساختارهای عینی جدید (متشکل از ممتازان اجتماعی و ساختارهای سازمانی که حول گروه ها گرد آمده اند) قرار است که در رشته های تولیدی کیفیتا بالا کلیه مهارت ها مورد استفاده قرار گیرند و کنترل شخصی شاغلین واجب باشد. اما بخش های تهیه و حمل کالاها (که چه در عرصه ملی و چه در مقیاس تمام ارضی بصورت سلسله مراتب طبقه بندی شده اند) تحت فرمان مراکز تولیدی و هدایتی قرار خواهند داشت که بنا به قراردادهای اجتماعی بوجود می آیند و از سوی این مراکز می توانند تحت فشار قرار داده شوند و علیه یکدیگر تحریک و مورد سوء استفاده قرار گیرند.

تولید مادی و کار انسانی کماکان شالوده روندهای اقتصادی اند. هرچند که کار زنده به میزان کمتر و با گزینش مورد استفاده قرار می گیرد ولی بدون نقش شالوده ای کار انسانی اقتصاد جدید متکی بر دانش و ساختارهای رابط میکروالکترونیکی نمی تواند مفهومی داشته باشد. با اینکه سرمایه در بازار کار و سواس از خود نشان می دهد و فقط نیروی کاری را برمی گزیند که حجم بزرگتری از کار را عرضه کند ولی اشتهای سیری ناپذیر آن به کار کاهش نیافته است. نیاز مبرم ایدئولوژی بورژوائی لیکن در آن است که نقش و اهمیت کار و بویژه بهره کشی از آنرا پرده پوشی کند. با ترویج مفاهیمی از قبیل «جامعه علم» امیدوار است که ضمن عرضه تصویر مخدوشی از شیوه تولیدی، تضادهای طبقاتی را به عرصه نسیان براند و از یادها ببرد. اگرچه خطوط نبرد تغییر یافته اند و مناسبات رویارویی بطرز مه آلودی به چشم می آیند، ولی مسأله طبقات در دوران گلوبالیزاسیون بویژه در دستور روز قرار دارد.

علیرغم مسخ شکل تناقضات اجتماعی و دشوارتر شدن تبیین تئوریک بروز نوین آن ها، تضاد آشتی ناپذیر بنیادی کماکان بجای خود باقی مانده است: رویارویی ها دیگر همزمان صورت نمی گیرند ولی درست از همین رو حدت می یابند!

⁹J. Rifkin

¹⁰ K. H. Roth

اگرچه نخبگان بین المللی سرمایه مالی اشکال سازمانی جدید و امکانات تکنولوژی اطلاعات را به خدمت گرفته اند، ولی نفوذ خود را از دست نداده اند. بلکه برعکس، قدرت (خارج از کنترل) آن ها بمراتب افزایش یافته و می یابد. محفل کوچکی از ماگنتهای (لاشخورهای) مالی و مدیران کنسرن های چندملتی در باره حال و آینده انسان ها، شهرها، کشورها و قاره ها تصمیم می گیرند. آن ها در برابر هیچ مرجعی مسئول و پاسخگو نیستند و فقط ب فکر سودآوری حداکثر سرمایه جاری خویش اند و بس: «وظیفه اجتماعی شرکت ها عبارت است از بالا بردن میزان سود خود»¹¹ و درست از همین رو باید پرسید که آیا می توان با استفاده از امکانات سیاسی **رفرمیسم اجتماعی** و با توافقی میان حکام و محکومین به «سیطره سود» پایان بخشید؟

ادامه دارد

¹¹ M. friedman